

بنیان‌های آموزش موسیقی

ادگار ویلمز

ترجمه‌ی

مهران پورمندان



فهرست

۷	پیشگفتار مترجم
۹	گام‌های نخست
۱۵	آوازاها
۲۵	ریتم
۴۱	صوت
۴۹	گوش موسیقایی
۵۷	حس شنوایی
۶۷	تأثرات شنیداری
۷۱	ملودی
۹۳	شنوایی درونی، نسبی و مطلق
۱۰۱	هوش شنیداری
۱۰۷	هارمونی
۱۱۷	حافظه موسیقایی
۱۳۷	اشتراکات
۱۶۷	سلفژ
۱۷۱	آموزش موسیقی و ساز

۱۷۷.....	تکنیک سازی.....
۱۹۵.....	اجرا.....
۲۰۲.....	آفرینش موسیقایی.....
۲۰۸.....	استعداد موسیقایی هنرجویان.....
۲۱۶.....	تأثیرات درمانی موسیقی.....
۲۲۰.....	اصول روان‌شناسی قیاسی.....
۲۲۸.....	کلام آخر.....

گام‌های نخست

گفتار اول

با اولین تلاش‌های کودک در زمینه‌ی موسیقی و اولین تلاش‌های مربی برای جهت دادن به فعالیت‌های موسیقایی او، در برابر دو مفهوم کلی قرار می‌گیریم. باید توجه داشت با وجود تمام نقاط مشترکی که این دو مفهوم با یکدیگر دارند به هیچ وجه نباید آن‌ها را یکی دانست. این دو مفهوم عبارتند از: مبانی و بنیان‌ها.

منظور از مبانی، الفبای آموزش موسیقی بدون در نظر گرفتن ارزش روان‌شناسانه آن‌هاست، در حالی که مفهوم بنیان‌ها پرورش موسیقایی را مد نظر قرار می‌دهد و اصول بنیادی را دنبال می‌کند. به همین دلیل ارزش و قابلیت بنیان‌ها از ابتدا تا انتهای آموزش ثابت باقی می‌ماند. بسیاری از افراد قادرند اولین مبانی موسیقی و الفبای آن را به کودک آموزش دهند. معلمان زیادی هستند که می‌توانند اولین اصول سلفژ و آموزش عملی ساز و هارمونی را به هنرجویان خود بیاموزند، اما تعداد کسانی که قادر به ریشه‌یابی ابتدایی‌ترین نتایج حاصله از دنیای موسیقی باشند انگشت شمارند.

بسیاری از کودکان اولین اشاره‌ها و آموزش‌های موسیقی را در مدارس ابتدایی فرامی‌گیرند. با این حال آموزش موسیقی می‌تواند بسیار زودتر یعنی در

سنین سه یا چهار سالگی - خواه در مهدکودک‌ها و خواه به صورت خصوصی آغاز شود. برانگیختن شعور موسیقایی در کودکان به ویژه در خردسالان، برای مربی نیز از جذابیت خاصی برخوردار است.

تمامی نمودهای اولیه موسیقی در حقیقت بیش از آنکه به حیطة آموزش موسیقی مربوط باشند در قلمرو آموزش عمومی خردسالان قرار می‌گیرند. افراد خانواده، به ویژه مادر کسانی هستند که می‌توانند در بیدارسازی حواس شنوایی و ریتمیک کودک نقش ایفا کنند. این نقش می‌تواند مهم و گاه حتی تعیین‌کننده باشد. مادر می‌تواند توجه کودک را به پدیده‌های صوتی و ریتمیک جلب کند و اولین آوازها را در قالب لالایی‌ها و ترانه‌های بازی و... به او بیاموزد. گاه بعضی از کودکان کمتر از دو سال پیش از آنکه توانایی کامل صحبت کردن را داشته باشند قادر به خواندن تعدادی آواز هستند. امروزه شمار مربیان و معلمان تربیتی که با خردسالان در ارتباطند و از بیدارسازی حسی موسیقی در کودک، آشنایی با عوامل صوتی محیط زندگی، اهمیت به حرکات طبیعی، آواز خواندن، کشف و بازی با اصوات و استفاده دائم از عوامل آموزشی حسی و پرتحرک بهره می‌برند رو به افزایش است.

در حدود سنین سه یا چهار سالگی، معلم موسیقی می‌تواند آماده‌سازی جدی و پیگیر موسیقایی کودک را آغاز کند. در کار با خردسالان است که به طور مشخص توانایی‌های روان‌شناسانه مربی مورد سنجش قرار می‌گیرد. در حقیقت بسیاری از روش‌های آموزش و چگونگی برخورد، فقط با برقراری ارتباط و کار با کودک به دست می‌آیند، چرا که تنها در این سنین است که زندگی با تمامی نمودهای آن و به گونه‌ای ناب حضور دارد. در این مجموعه است که می‌بایست علاقه کودک به موسیقی به کوشش مربی برانگیخته شود.

مطابق با نظمی که به طور کلی ما در نظر گرفته‌ایم، ریتم، اولین مکان را از میان عوامل بنیانی به خود اختصاص می‌دهد. اما در عمل، نقطه آغازین تلاش‌های تربیتی پدیده صوت است. صدا می‌تواند با حرکات بدن پیوند برقرار کند. ریتم و صدا، در آواز با یکدیگر وحدت می‌یابند. بدین ترتیب گوش

موسیقایی، تصویرپردازی صوتی و زیر مجموعه‌های مستقیم آن و ملودی، می‌باید از عوامل اساسی و محور پرورش موسیقایی قرار گیرند. ملودی، - همان‌طور که امروزه آهنگسازان و بعضی از موزیکولوگ‌ها به آن معتقدند - همواره عامل اصلی و مشخص‌ترین عامل موسیقی باقی می‌ماند. اما ریتم در واقع، از ماهیت پیش موسیقایی همچون ارتعاشات صوتی بهره‌مند است. هر دوی این عوامل از اجزای ضروری موسیقی به شمار می‌آیند همان‌طور که برای زبان نیز ضروری هستند.

در میان خردسالان - که استاد موسیقی باید به آن‌ها بپردازد - افرادی پیدا خواهند شد که توانایی خواندن یک آواز و یا حتی تکرار درست یک صدا را نیز نداشته باشند. توجه این کودکان را می‌توان با سازهای کوچک و متنوع صوتی به موسیقی جلب کرد. در ابتدا کنجکاوای و به دنبال آن علاقه، کودک را به تقلید و شناخت صدا خواهد کشید. به یقین انتخاب تعداد قابل توجهی از سازهای مختلف مطابق با ذوق و سلیقه کودک در مواقع ضروری، هر چند که این مواقع کم باشند، نیاز او را به تنوع و گوناگونی برآورده خواهد ساخت.

هم‌چنین برای رفع نیاز کودک به تولید صدا و حرکت صرف، اجرای حرکات و ریتم‌های مشخص با استفاده از سازهای ریتمیک کوچک پیشنهاد می‌شود که در رأس آن‌ها می‌توان چوب - چوبک‌ها را قرار داد. در اولین جلسات درس، ریتم و سر و صدا در قالب آواز می‌توانند با یکدیگر پیوند یابند، در این صورت می‌توان کلاس‌های درس یک ساعته راه بدون آن که کودک خسته بشود، ترتیب داد.

به محض آن که کودکان توانایی خواندن بیابند، آوازها به همراهی حرکات ریتمیک، اولین جایگاه را در آموزش خردسالان به خود اختصاص می‌دهند. در این باره پس از این توضیحاتی خواهم داد؛ اما پیش از هر چیز می‌خواهم نظر شما را به اهمیت پرورش گوش و بیدارسازی غریزه ریتمیک در کودک جلب کنم.

از نظر شنیداری کودک به مراتب بهتر از بزرگسال به پدیده‌های صوتی واکنش نشان می‌دهد. از این نظر موارد اعجاب‌برانگیز کم نیستند که از نظر روان‌شناسی نیز مواردی جدی برای تحقیق در شنوایی محسوب می‌شوند.